

مباحث معرفت شناسی در علم اقتصاد



ترجمه: دکتر حسین میرجلالی
نشریه پژوهشگران - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شماره ۱۰ و ۱۱، ص - بهمن ۱۳۸۵

نویسنده: شایان هارکازورعی
و مارتین هولیس

علم اقتصاد با تکنیک‌های پیچیده‌اش آن چنان آرزوهای بزرگی را مطرح ساخته است که فقدان یافته‌های مورد توافق، معمای را بوجود می‌آورد. در این مقاله مطرح خواهد شد که فقدان توافق یاد شده منعکس کننده یک معمای معرفت شناختی است که بخشی از آن مربوط به اینست که یک قانون علت و معلولی را چگونه مشخص سازیم و بخش دیگر آن مربوط به اینست که آیا در هر مورد، تحقیق باید برای دستیابی به قوانین علت و معلولی باشد یا خیر؟

با روش فرضیه‌ای - استنتاجی^(۱) و این ایده استاندارد شروع می‌کنیم که نظریه اقتصادی وقتی پیشرفت می‌کند که فرضیه‌ها با شواهد تجربی مواجه شوند، همانطور که در متون درسی اقتصاد اثباتی^(۲) مانند لیبسی (۱۹۸۰) مطرح شده است. زمینه موضوع، یک تصویر تجربه گرایانه از جهان طبیعی به عنوان یک قلمرو نظم یافته است که مستقل از تصورات، عقاید، فرضیه‌ها و حدس‌های ما درباره آن می‌باشد. علم، این نظم را با آزمون حدس‌های ما به گونه‌ای تسخیر می‌کند تا به قوانین علت و معلولی یا فرضیه‌هایی دست یابد که توصیف می‌کند که بعداً در شرایط اولیه متفاوت، چه اتفاقی می‌افتد. اینکه آیا جهان تحت سیطره نیروها و مکانیزم‌هایی است یا نه؟ دانش ما درباره آن برحسب قوانین علت و معلولی صورت‌گیری می‌شود و مجوز تجربی را وقتی دریافت می‌کند که مشاهده و تجربه، تعمیم‌های ما را تأیید کند. روش علمی یک موضوع تعمیم است یا از یک طرح شناخته شده به طرح بعدی (پیش‌گویی) یا از یک حالت خاص به طرحی که آنرا دربردارد (توضیح). از اینرو پیش بینی و توضیح دو طرف تنها سگه معرفتی یعنی تجربه تعمیم یافته است. جهان اقتصادی و دانش اقتصادی در اینصورت براساس این الگوی علم طبیعی توضیح داده می‌شوند.

1. hypothetico - deductive.
2. positive economics.



این تجربه گرایی بسیار مبنایی اگر بخواهد از قدرت اثبات برخوردار شود^(۱) باید به دو شیوه تکمیل گردد. اول اینکه باید به نظریه نقش صریح تری بدهد، آن طوری که در رویه علم اقتصاد آشکار است. آنهم بدون آنکه ادعاهایی مانند اینکه پیش بینی، تنها آزمون صدق (truth) است را خدشه دار کند. یک مرجع روشن در این زمینه، مقاله فریدمن (۱۹۵۳) است که نظریه اقتصادی را با "یک زبان" و مجموعه‌ای از فرضیه‌های اساسی "مستقل" ترکیب می‌کند. زبان، "مجموعه‌ای از همان گویی‌ها" است و "کارکرد آن، عمل به عنوان یک نظام دسته بندی" است. مجموعه‌ای از فرضیه‌های اساسی (مستقل) به منظور تجربیدی کردن خصیصه‌های اساسی یک واقعیت پیچیده طراحی شده است. اینکه آیا خصیصه‌های درست در نظام دسته بندی، تجرید شده و شامل شده است یا نه؟ منحصرأ به موفقیت پیش بینی‌های ناشی از آن بستگی دارد. این موضوع تمایز اثبات گرایان منطقی میان گزاره‌های تحلیلی که صدق آنها متکی به معنای اصطلاحات است و به ما چیزی درباره جهان نمی‌گوید و گزاره‌های ترکیبی که صدق آنها به واقعیت‌ها (facts)، بستگی دارد را نشان می‌دهد. فرضیه‌های اساسی فریدمن در صدد برقراری پیوند میان نظریه محض (نظام دسته بندی) و جهان است، در حالیکه اطمینان ایجاد می‌کند که واقعیت‌های (facts) تجربی تحقق یافته است.

مکمل دیگر پاپر^(۲) (۱۹۶۳) است که علم را به عنوان حدس‌ها و ابطال‌ها می‌داند. در نتیجه نظریه‌های متداول مانند: نظریه‌های فروید^(۳) و مارکس توسط افراد معتقد به آن همواره بوسیله تجربه تایید می‌شود. پاپر ادعای تایید تجربی به عنوان آزمون صدق را تضعیف می‌کند. در عوض این ابطال پذیری است که علم را از علم کاذب^(۴) جدا می‌کند. اگر فرضیه H دلالت بر مشاهده O داشته باشد آنگاه مشاهده O، فرضیه H را اثبات نمی‌کند بلکه نبود مشاهده O، فرضیه H را ابطال می‌کند. بنابراین یک نظریه علمی هوشمندانه باید شرایط تجربی ممکن که در آن می‌تواند ابطال شود به درستی بیان کند. یک قانون علت و معلولی یک فرضیه تجربی است با حوزه و عمومیت کافی که ابطال را به مخاطره افکنده است. از نظر خود پاپر، وی به طور ریشه‌ای تجربه گرایی سنتی را با نفی^(۵) ارزش استقراء، درهم شکسته است.

-
1. carry conviction.
 2. popper.
 3. freud.
 4. pseudo-science.
 5. undermining.



در هر حال از نظر معرفت‌شناسی، ادعاهای مربوط به علم، هنوز با همان آزمون قدیمی مواجه است و واقعیت‌های مشاهده شده هنوز در ذخیره^(۱) هستند. (این پاراگراف اشاره به دیدگاه مشهور و کلاسیک پاپر دارد و ناظر به نوشته‌های اخیرتر وی نیست).

فلسفه علم بعدی مشکلات جدی در مورد رهیافت تجربه‌گرایانه برای قضاوت در مورد یک نظریه مطرح کرده است. فرضیه کواین - دوئم^(۲) اینرا در بر دارد که نظریه علمی یک شبکه^(۳) است که شامل گزاره‌های مشاهده‌ای است و فقط می‌تواند به صورت یک کل درک شود. کواین (در ۱۹۶۱) با بهره‌گیری از دوئم (۱۹۱۴) استدلال کرد که تجربه‌گرایی سنتی متکی به دو عقیده تعصب‌آمیز غیر قابل دفاع است. یکی این که پنج حس ما به ما اخبار پالایش نشده^(۴) را به عنوان آزمون عینی و مستقل از فرضیه‌ها عرضه می‌کند. دیگر این که گزاره‌های معنادار به تحلیلی و ترکیبی تقسیم می‌شوند. (آنطور که بالا تعریف شد). هر دو عقیده تعصب‌آمیز باید طرد شود. عقاید ما یک "شبکه"^(۵) یکپارچه را می‌سازد، "یک میدان نیرو که تجربه را تنها در لبه‌ها لمس می‌کند". در لحظه آزمون کردن، آنها با هم با دادگاه تجربه مواجه می‌شوند و در ارزیابی رای (نظر)، ما همواره دارای این انتخاب هستیم که چه چیزی را بپذیریم، بازنگری کنیم یا رد کنیم (از جمله مشاهدات خودمان را). بجای یک فرضیه واحد H که دلالت بر یک مشاهده جلا نخورده O دارد ما دارای مجموعه $H_1 H_2 \dots$ و غیره هستیم که مرتبط با مجموعه مسبوق به نظریه^(۶) دیگری مانند $O_1 O_2 \dots$ و غیره است. آنچه ما درباره آن انجام می‌دهیم وقتی در می‌یابیم که نمی‌توانیم هر دو مجموعه را حفظ کنیم، ممکن است متاثر از معیارهایی مانند صرفه جویی، زیبایی یا باروری باشد که حکم معرفت‌شناسانه آن به روی پرسش باز است و دور از هر چیزی است که متکی به این است که واقعیت‌های اولیه وجود دارد.

علم اقتصاد مملو از مثال‌های فرضیه کواین - دوئم است. "عرضه پول" یا "سطح عمومی قیمت" واقعیت‌های اولیه نیستند. تعاریف گوناگونی از عرضه پول و راههای جمعی سازی قیمت‌ها وجود دارد و انتخاب یکی بجای دیگری منعکس‌کننده ملاحظات نظری خواهد بود. اقتصاد دان با توصیف داده‌هایی کار می‌کند که تاکنون دارای نظم تئوریک بوده‌اند که در آنها بنا شده‌اند و بنظر می‌رسد مفردی از آن نباشد. به طور مشابه، آزمون مشترک فرضیه‌ها در علم اقتصاد بدلیل نقش "ثبوت سایر شرایط" به طور

1. trumps.
2. Quine-Duhem.
3. Web
4. unvarnished new.
5. seamless web.
6. theory-laden.



رسواگونه‌ای پیچیده شده است. پیش‌گویی‌ها همواره مشروط به "ثبوت سایر شرایط" معین انجام شده است و اگر پیش‌گویی‌ها غلط از آب درآید، اقتصاددان غالباً می‌تواند ادعا کند که بخاطر نقض شرط "ثبوت سایر شرایط" پیش‌گویی غلط از آب درآمده است، خصوصاً وقتی همانند نظریه مصرف، متغیرهای غیر قابل مشاهده‌ای مانند: رتبه‌بندی ترجیح یا توابع مطلوبیت وجود داشته باشد. بنابراین درمی‌یابیم که آزمون‌های تجربی در علم اقتصاد غالباً غیر قطعی هستند. به عنوان مثال تعداد اندکی از اقتصاددانان نئوکلاسیک بنظر می‌رسد خواهان دست کشیدن از فرض همگنی (در غیاب توهم پولی) در نظریه مصرف هستند به رغم آن در که اغلب موارد "ابطال" شده است. در واقع چنین بنظر می‌رسد که به رغم ژست متداول احترام برای پاپر، علم اقتصاد مملو از نظریه‌های متداولی است که در نگاه معتقدان همواره با تجربه تائید می‌شود. بنابراین فرضیه کواین - دوئم از لحاظ توصیفی، امکان‌پذیر است.

این نتیجه کوهن (۱۹۷۰) را متعجب نخواهد کرد که می‌گفت حتی علوم طبیعی در مسیر مورد انتظار روش‌شناسی یک تجربه گرا پیشرفت نکرده است. بلکه تاریخ علوم طبیعی به بهترین وجه به عنوان رشته‌های ناپیوسته‌ای از پارادایم‌ها درک می‌شود. به نظر می‌رسد معمولاً مقصود کوهن از پارادایم، رویه‌های جاری تعریف‌کننده جامعه علمی حاکم و برخی اوقات مجموعه کمتر^(۱) مشخصی از پیش‌فرض‌های مشترک رایج یا جهان بینی‌ها^(۲) است. ظهور و افول پارادایم‌ها بدلائل متعددی است ولی آزمون تجربی هیچگاه قطعی نیست. درعوض پارادایم‌ها به سادگی خلاف قاعده‌های بیشتر و بیشتری پیدا می‌کنند وقتی شواهد تجربی مخالف انباشته می‌شود و این تنها وقتی است که پارادایم جدیدی ظاهر می‌شود که می‌تواند خلاف قاعده‌ها را در برگیرد، و در آن صورت خلاف قاعده‌ها به عنوان مثال مخالف^(۳) بحساب می‌آید. آنگاه انتقال پارادایم اتفاق می‌افتد. فایربرند (۱۹۷۵) به این فرایند خلع سلاح تجربه‌گرایی تداوم بخشید، تا زمانی که روشن نبود که آیا انتخاب نظریه اصلاً می‌تواند یک فرایند عقلانی باشد یا نه؟ این مطلب می‌تواند به عنوان دعوت به رهیافت جامعه‌شناسی علم قلمداد شود. اگر هیچ دلیل نظری^(۴) خوبی در پشت انتخاب نظریه وجود نداشته باشد، آنگاه باید فشارهای اجتماعی که بر مجامع علمی وارد می‌شود و فشارهای داخلی آن را مطالعه کنیم که بر تکامل نظریه تاثیر می‌گذارد. در علم اقتصاد می‌توان تردیدهایی را ذکر کرد مبنی بر اینکه سیطره اقتصاد نئوکلاسیک تا حد زیادی وامدار

1. a more loosely specified.

2. world views.

3. counter - example.

4. intellectual reason.



حمایت علنی آن از نظام بازار آزاد^(۱) است و پیچیدگی ریاضی آن به بهترین وجه به عنوان یک شیوه استثنایی درک می شود که نوعی از یک حرفه بسته است. اما برداشتن گامی به سوی جامعه شناسی علم، تنها انتخاب نیست.

لاکاتوش (۱۹۷۸) برای تایید اندیشه اصل پاپر^(۲) می پذیرد که واحدهای مهم را کل برنامه های پژوهشی - نه فرضیه های منفرد - تشکیل می دهند و از هسته اصلی برنامه پژوهشی اغلب با انجام اصلاحات مناسب در فرضیه های کمکی یا "کمر بند محافظ" در مقابل ابطال حفاظت می شود. با این حال، برای قضاوت درباره یک برنامه پژوهشی باید دید که آیا این اصلاحات در کمر بند محافظ خصلتی پیشرونده دارند یا خصلتی پسرونده. اصلاحات پسرونده خصلتی ارتجالی^(۳) داشته و فقط به آن مورد نقض یا ناهنجاری که ما را به انجام اصلاحات و ادار می سازد، مربوط می شود. این در حالی است که اصلاحات پیشرونده، حوزه های جدیدی برای کاربرد نظریه ما می گشاید. تمایز میان دو مفهوم پیشرونده و پسرونده به نظر می رسد که روش نوید بخشی برای وارد کردن دوباره معیارهای تجربی در ارزیابی یک نظریه مطرح می کند. اما در عمل این مفاهیم شبیه مفهوم قبلی ابطال می توانند بسته به دیدگاه افراد مختلف تغییر یابند. آنچه از یک دیدگاه نظری، پیشرونده به نظر می رسد، از دیدگاه دیگر می تواند خصلتی ارتجالی داشته باشد. برای آشنایی با این تحولات، می توان به اثر سودمند هره^(۴) مراجعه کرد؛ برای مشاهده نمودار گزینه ها، ر.ک. به چالمرز (۱۹۷۶)؛ و برای مطالعه یک اثر خوب درباره فلسفه علم تجربه گرا ر.ک. به هس^(۵) (۱۹۸۰).

تعجب آور نیست که در فلسفه علم اخیر، روش شناسی های اقتصادی الهام گرفته از تجربه گرایی، با مناقشه به حیات خود ادامه می دهند. اما منابع دیگری از الهام روش شناسانه وجود دارد. وبر^(۶) (۱۹۲۲) یک ترسیم جذاب ولی تیره در مورد تمایز میان تشریح^(۷) و فهم^(۸) ارائه داد. علوم طبیعی بدنبال توضیح بوسیله قوانین علت و معلولی هستند؛ علوم انسانی بدنبال درک از طریق بازسازی جهان کنش گران از درون آن هستند. معمای دشوار این است که دیدگاه خود عامل^(۹) در حوزه اجتماعی موضوعیت دارد،

1. free enterprise system.
2. core of popper.
3. Ad hoc.
4. Harre.
5. Hesse.
6. weber.
7. erklaren.
8. verstehen.
9. agent.



در حالیکه این برای علوم طبیعی برقرار نیست. برخلاف جهان طبیعی، جامعه یک قلمرو نظم یافته نیست که مستقل از تصورات، عقاید، فرضیه‌ها و حدس‌های ما درباره آن باشد. عقاید ما بر کنشهای ما و در نتیجه بر نتایجی که ما در هر پژوهش تجربی مشاهده می‌کنیم، تاثیر می‌گذارد. در حالی که ذرات کوچکتر از اتم هیچ گونه عقایدی ندارند که بر نتایج جهان طبیعی اثر گذارند. این برای یک روشناسی تجربه گرا، که بدنبال قوانین علت و معلولی حاکم بر یک قلمرو مستقل است، معما می‌سازد. چگونه دانشمندان علوم اجتماعی درباره جهان از داخل آن تحقیق می‌کنند و این یافته‌ها را با اقتضائات عینیت ارتباط می‌دهند؟

پاسخ وبر این است که بخشی از کار دانشمندان علوم اجتماعی، فرایند تفهم^(۱) (درون فهمی) است - که یک اصطلاح کلیدی متعلق به ایده آلیست‌های آلمانی در سنت هرمنوتیک (تفسیر و تاویل) می‌باشد. تفکر حاکم اینست که آنچه رفتار را از کنش متمایز می‌کند معنای درونی آنست و نهادها نیز رویه‌های معنا داری هستند. اما "معنا" یک مفهوم مبهم است که به تنوع ذهنی میدان می‌دهد، بیشتر از آنچه یک دانشمند علوم اجتماعی می‌تواند بپذیرد. وبر سعی می‌کند ابهام "تفهم" را با تاکید بر عقلانیت کنش از دیدگاه کنشگر کاهش دهد. وی مفهوم کنش عقلانی را از اقتصاد نئوکلاسیک قرض می‌کند. در مقابل این انتقاد که آنچه در عمل انجام می‌دهیم همیشه عقلانی نیستند، حتی وقتی به درون افراد نگاه کنیم، وی پاسخ می‌دهد که با تعیین اینکه چه چیزی کاملاً عقلانی خواهد بود، می‌توانیم انحراف از نوع آرمانی^(۲) را به عنوان مُبیین^(۳) مشخص نماییم. با این حال، تفهم تنها روش نیست. علوم اجتماعی بدنبال کفایت در سطح معنا و کفایت در سطح علت و معلول است، مقصود از سطح علت و معلولی، وجود همبستگی معنادار از نظر آماری است. در این صورت تفهم در نهایت کمتر یک جایگزین برای تشریح^(۴) و بیشتر یک ابزار اکتشافی است؛ اما در عین حال، روزنه جالبی باز شده است.

وبر ریاضیات محض را از جمله موارد کاربرد تفهم ذکر می‌کند که فکر بلند پروازانه تری است و در خود علم اقتصاد بازتاب پیدا کرده است. فون میزز^(۵) (۱۹۴۹ و ۱۹۶۰) اقتصاد را به عنوان علم کنش انسانی می‌داند و نظریه اقتصادی به عنوان ساختن پیشینی^(۶) انواع آرمانی تخصیص عقلانی می‌داند که نتیجه آن معرفت پیشینی است که در مقابل تجربه گرایی قرار دارد. به طور مشابه، هایک (۱۹۶۰) و

1. Verstehen.
2. Ideal type.
3. explanada.
4. erklaren.
5. Von mises.
6. a priori construction.



اتریشی‌های جدید وقتی اعتقادشان به فردگرایی روش شناختی را مبتنی بر پیش شرط‌های امکان پذیری انتخاب آزاد، قرار داده‌اند، به کانت و معرفت پیشینی، تأسی جسته‌اند.

هر چند انتقال به معرفت شناسی خرد محض^(۱) کانتی مسایل بیشتری ایجاد خواهد کرد نسبت به پاسخ‌هایی که می‌دهد، ولی در عین حال می‌تواند پیامدهای جالب توجهی داشته باشد. به عنوان مثال نظریه تعادل عمومی ارو - دبرو را در نظر بگیرید. این نظریه احتمالاً^(۲) نمی‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از فرضیه‌های تجربی یا به عنوان صرفاً^(۳) یک نظام دسته بندی بحساب آید. طرفداران آن، موضع جامعه‌شناسی علم را نخواهند پذیرفت که این نظریه وابسته به ابتکارات حرفه‌ای است^(۲) و کاملاً به عنوان "نوع آرمانی" عمل می‌کند که برای قضاوت در مورد عملکرد اقتصادی و ارائه توصیه‌های سیاستی استفاده شده است. اگر این نظریه بخواهد مبنای قابل اتکایی برای عمل باشد در مورد آن چه ادعایی می‌توان مطرح کرد؟ یک پاسخ کانتی اینست که باید حقیقت را پذیرفت، بدین معنا که هر چه نتیجه تخصیص کاملاً عقلانی منابع در سراسر اقتصاد است را صحیح بدانیم. همانند ریاضیات که افزوده‌های کانتی‌ها، صدق‌های پیشینی^(۳) است که پذیرفتن آنها سخت است ولی با وجود این، چیزی است که نظریه آنرا هدف گرفته است. نظریه تعادل عمومی ارو - دبرو معنای دیگری ندارد.

البته این یک رهیافت پیوسته حتی در ریاضیات محض است و برای علم اقتصاد به صورت دابل می‌باشد که وامدار نقش عقلانیت در "انواع آرمانی" آن می‌باشد. همه نمی‌پذیرند که نظریه تعادل عمومی ارو - دبرو متضمن یک تخصیص عقلانی آرمانی است. هرچند تا حدی بستگی دارد به اینکه چگونه "عقلانیت" تعریف شود. عقلانیت به طور استاندارد یک تعریف ابزاری ارائه می‌کند، که در آن تخصیص عقلانی تخصیصی است که در آن کاراترین ابزارها برای یک هدف معین پذیرفته می‌شود. یک دلیل برای این تعریف اینست که این اعتقاد وجود دارد که به طرف سالم تمایز اثباتی - هنجاری برویم و بخش‌های اصلی نظریه اقتصادی را از قضاوت‌های ارزشی، حفظ کنیم. این موضع طرفداران سایر رهیافتهای خصوصاً اقتصاددانان سیاسی را راضی نمی‌کند که اظهار می‌دارند قضیه تعادل عمومی ارو - دبرو دارای تعهدات ایدئولوژیکی است. یک تفسیر کانتی آن خواهد بود که عقلانیت "نوع آرمانی" الزاماً عقلانیت اهداف و همچنین ابزارها می‌باشد. تخصیص منابع عقلانی به طور آرمانی، آن تخصیصی است که یک جامعه خوب یا عادلانه از خود بروز می‌دهد و یک انتخاب عقلانی آرمانی در تحلیل نهایی یک انتخاب

1. pure reason.
2. it belongs to the initiation rites of the profession.
3. apriori truths.

اخلاقی است. اگر به معرفت‌شناسی کانتی‌ها رجوع کنیم ممکن است تمایز هنجاری - اثباتی نقض شود و علم اقتصاد را به موضع یک علم اخلاقی بازگرداند.

چالش با تمایز هنجاری - اثباتی پرسش‌های عمیق معرفت‌شناسانه را می‌گشاید. اما برخی اقتصاددانان خواهان پذیرش دیدگاه‌های ملهم از راولز^(۱) (۱۹۷۱) هستند. راولز با تعریف یک جامعه عادلانه به عنوان جامعه‌ای که تخصیص منابعش آن تخصیصی است که عوامل (انسانها) عقلانی بر آن توافق خواهند کرد، پیش از آنکه بدانند که هرکس، از آن تخصیص چه بدست خواهد آورد، وی عقلانیت اقتصادی را با انتخاب اخلاقی مرتبط می‌سازد. در این صورت پرسش از سؤالهای دقیق مربوط به مثلاً: عقلانیت ترجیحات و اینکه در موارد تضاد، کدام یک از ترجیحات باید برآورده شود، امکان‌پذیر می‌گردد. شاید بتوان گفت که این خوشبینی، یک علم هنجاری پیشینی است که دارای پیامدهایی برای کارایی و پیشرفت اخلاقی است. این به معنای جدی گرفتن این فکر است که دانستن اینکه چه کاری امر عقلانی آرمانی خواهد بود عبارتست از دانستن اینکه چگونه آنرا بهتر انجام دهیم.

تازگی معرفت‌شناسانه اندیشه راولز در استفاده از تجربه ذهنی^(۲) است که، خوانندگان اثر راولز دعوت می‌شوند تا خودشان را به جای انسان کاملاً عقلانی و منفعت طلب بگذارند که نمی‌داند که آیا از هر ترتیب پیشنهادی، خودشان نفع خواهند برد یا ضرر می‌کنند. برداشت آنها از امر عقلانی ناشی از این دلیل است که هر یک حداکثر سعی خود را می‌کند تا حقوق اساسی مساوی و حداکثر توزیع کالاها را برای خود تامین کند. این دلیل جای مناقشه دارد ولی راولز مطمئناً به اقتصاددانان، خصوصاً در اقتصاد رفاه، اندیشه‌های جدیدی می‌دهد و دفاع جدیدی علیه این ادعا مطرح می‌کند که نظریه پردازی محض درباره تعادل‌های انعکاسی^(۳) تنها یک بازی قمار است.

این مقاله با طرح این مطلب آغاز شد که نبود بسیاری نتایج در علم اقتصاد با اکتشافات عمده در علوم طبیعی قابل مقایسه است که این خود معماهایی درباره قوانین علت و معلول و ارزش جستجوی آنها مطرح می‌سازد. برخی از این معماها برای تمامی علوم، مطرح هستند. شاهد آن بحث‌های بی‌پایانی است که توسط کواین، کوهن و سایرین آغاز گردید. با این حال بنظر می‌رسد اعتقاد به تجربه‌گرایی اولیه در علم اقتصاد با مشکل مواجه باشد، زیرا هرکس تلاش می‌کند پیش بینی کند که چه کاری توسط عوامل (انسانها) انجام خواهد شد. عواملی که خودشان عقایدی دارند و جهان‌شان به انتظارات شان بستگی دارد.

1. Rawls.

2. thought - experiment.

3. reflective equilibria.

در این صورت عقلانیت یک مفهوم مهم از لحاظ معرفت‌شناسی و هنوز ویژه، در علم اقتصاد می‌شود. اما غیر محتمل است که دروازه‌ای به معرفت‌شناسی ساده عقل‌گرایی باشد. از آن جاییکه یک "نوع آرمانی" از حرکت بدون اصطکاک، حالت محدود‌کننده با ضریب صفر اصطکاک است، از اینرو نوع آرمانی انتخاب عقلانی، انتزاع از رفتار نرمال نیست بلکه راه حلی برای یک مسأله نظری با بُعد احتمالا هنجاری است. حتی اگر علم اقتصاد هنوز به عنوان جستجوی نوع مشکل قانون علت و معلولی بحساب آید بجای آنکه به عنوان جایگزین تفکر علت و معلولی باشد، این تفاوت در نوع خود بقدر کافی بزرگ است تا مسائل معرفت‌شناسانه را حل کند. تغییر عقیده، مسیر رویدادهای اقتصادی را تغییر می‌دهد و گسستگی‌هایی را وارد می‌کند که انواع آرمانی عمل عقلانی را، برخلاف الگوهای بدون زمان قواعد علت و معلولی، غیر محتمل می‌سازد. بنابراین مبنای هنجاری مفهوم عقلانیت برای علم اقتصاد مهم باقی خواهد ماند، حتی اگر تنها برای پیش‌بینی باشد.

